

سوی خلفای عباسی و وزیران دیلمی، به مناصب و مسئولیت‌های فراوان دست یافت که از جایگاهش نزد خلفا و سلاطین و مقبولیت او نزد مردم نشان دارد. منزلت او چنان بود که برخی دولتمردان همانند شاپور بن اردشیر، وزیر بهاء الدوله دیلمی، با وی پیمان دوستی بست و دخترش را به نکاح سید رضی درآورد.^۸ او در سال ۳۵۴ق. از سوی معزالدوله دیلمی امیر الامرای عراق (حک: ۳۵۶-۳۶۷ق.) به ریاست دیوان نقابت (منصبی حکومتی که رسیدگی به امور حقوقی و اداری علویان را عهده‌دار بود) برگزیده شد و خلیفه المطیع حکم او را تنفیذ کرد.^۹

وی از پوشیدن خلعت سیاه، نشان ویژه عباسیان، که از آداب نقابت بود، خودداری کرد.^{۱۰} گویا این رنگ را که شعار عباسیان بود، نمی‌پسندید. از آن پس وی سال‌ها این منصب را عهده‌دار بود و بارها از آن عزل شد.^{۱۱} در سال ۳۵۴ق. امارت حج را نیز عهده‌دار گشت.^{۱۲} در سال ۳۵۹ق. در مسئولیت امارت حج، در حالی که قرمطیان در مدینه

ابو احمد موسوی: امیر الحاج، نقیب

علویان، پدر سید رضی و سید مرتضی

ابو احمد حسین بن موسی ابرش، از نوادگان امام کاظم علیه السلام است که نسبش از هر دو سوی به ایشان می‌رسد. از این رو، وی را ذو منقبتین خوانده‌اند.^۱ مادرش فاطمه از زنان برجسته روزگار خود بود و شیخ مفید، کتاب احکام النساء را به درخواست او نوشت.^۲ وی در سال ۳۰۴ق. ولادت یافت؛^۳ اما زادگاه او دانسته نیست. او در بصره رشد یافت و سپس به بغداد کوچ کرد.^۴ پس از مهاجرت به بغداد، در باب مُحَوَّل^۵، در کناره غربی محله کرخ^۶ می‌زیست.

آغاز فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی ابو احمد به سال ۳۳۴ق. بازمی‌گردد که دولت شیعه آل بویه بر کار آمد. او در این سال از سوی المطیع عباسی (حک: ۳۳۴-۳۶۳ق.) هدایایی شامل سه قندیل نقره و یک قندیل طلا به وزن ۶۰۰ مثقال برای خانه خدا و حجره رسول خدا صلی الله علیه و آله برد.^۷ وی در سال‌های بعد از

۱. الشجرة المباركة، ص ۸۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۲.

۲. ادب المرتضی، ص ۶۴.

۳. المنتظم، ج ۱۵، ص ۷۱؛ الكامل، ج ۹، ص ۲۱۹.

۴. الوافی بالوفیات، ج ۱۳، ص ۴۹؛ المجدی، ص ۱۲۴.

۵. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۴.

۶. معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۱۲؛ البلدان، ص ۳۰۸.

۷. المنتظم، ج ۱۴، ص ۴۶.

۸. صبح الاعشى، ج ۱۴، ص ۱۱۰.

۹. المنتظم، ج ۱۴، ص ۱۶۲؛ ج ۱۵، ص ۷۲.

۱۰. دیوان نقابت، ص ۱۵۳.

۱۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۱؛ البداية و النهاية، ج ۱۱، ص ۳۴۲.

۱۲. المنتظم، ج ۱۴، ص ۱۶۲؛ ج ۱۵، ص ۷۲.

به نام المعز فاطمی خطبه خواندند، در خارج از مدینه به نام خلیفه عباسی خطبه خواند.^۱

در سال ۳۶۰ یا ۳۶۱ ق. بر اثر سوء رفتار ابوالفضل شیرازی وزیر سنی مذهب عزالدوله دیلمی، سنیان بغداد، محله شیعه‌نشین کرخ را به آتش کشیدند. در پی آن، میان ابواحمد و ابوالفضل شیرازی اختلاف پیش آمد که به عزل وی از نقابت انجامید؛^۲ اما بر امارت حج باقی ماند. در سال ۳۶۳ ق. آن‌گاه که بنی‌هلال و برخی از اعراب به کاروان‌های حاجیان یورش برده، شمار فراوانی را کشتند و مانع حج‌گزاری بسیاری از حاجیان شدند، به عنوان امیر الحاج کاروان حاجیان عراق از طریق مدینه به مکه رفت و توانست حج خود را به جای آورد.^۳

وی در ذی‌حجه سال ۳۶۴ ق. بار دیگر از سوی عزالدوله دیلمی به ریاست دیوان برگزیده شد؛^۴ اما با تسلط عضدالدوله بر بغداد، در سال ۳۶۹ ق. به اتهام جانبداری از عزالدوله و افشای اسرار حکومتی دستگیر و از

نقابت و امارت حج عزل^۵ و در قلعه‌ای در فارس زندانی شد.^۶ پس از مرگ عضدالدوله در سال ۳۷۳ ق. پسرش شرف‌الدوله وی را آزاد کرد^۷ و در سال ۳۷۶ ق. املاک او را که پس از عزل از دیوان نقابت مصادره شده بود، به وی بازگرداند.^۸

ابواحمد در سال ۳۸۰ ق. بار دیگر به ریاست دیوان نقابت و دیوان مظالم و امارت حج رسید و دو فرزندش، شریف رضی و شریف مرتضی، را در امور نقابت جانشین خود کرد و از خلیفه الطائع عباسی برای آنان خلعت گرفت.^۹ وی در این سال^{۱۰} و نیز سال ۳۸۲^{۱۱} به حج نرفت و فرزندش سید رضی^{۱۲} را به جای خود تعیین کرد و مسئولیت‌های دینی و سیاسی را به وی وانهاد.^{۱۳} در ذی‌قعدة سال ۳۸۴ ق. از ریاست دیوان نقابت عزل شد و دو فرزندش به جای او این منصب را بر عهده گرفتند.^{۱۴} برخی دلیل آن را سروده سید رضی در درستی نسب فاطمیان

۶. المنتظم، ج ۱۴، ص ۲۶۸؛ تاریخ بغداد، ج ۱۸، ص ۲۳.
 ۷. تجارب الامم، ج ۶، ص ۴۴۹؛ الکامل، ج ۸، ص ۷۱۰؛ معجم الادب، ج ۱، ص ۱۳۷.
 ۸. الکامل، ج ۹، ص ۲۳؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۶۰.
 ۹. الکامل، ج ۹، ص ۵۰.
 ۱۰. المنتظم، ج ۱۴، ص ۳۴۴؛ الکامل، ج ۹، ص ۷۸؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۳، ص ۴۹؛ البداية و النهایه، ج ۱۱، ص ۳۰۸.
 ۱۱. المنتظم، ج ۱۴، ص ۳۴۴؛ الکامل، ج ۹، ص ۷۸.
 ۱۲. الاتباء، ص ۱۸۲.
 ۱۳. یثیمة الدهر، ج ۳، ص ۱۵۵.
 ۱۴. المنتظم، ج ۱۴، ص ۳۶۹؛ الکامل، ج ۹، ص ۱۰۵؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۶۰.

۱. الکامل، ج ۸، ص ۶۱۲.
 ۲. المنتظم، ج ۱۵، ص ۷۲.
 ۳. تجارب الامم، ج ۶، ص ۳۵۱-۳۵۲؛ الکامل، ج ۸، ص ۶۱۹؛ البداية و النهایه، ج ۱۱، ص ۲۷۱.
 ۴. المنتظم، ج ۱۴، ص ۲۱۰؛ الکامل، ج ۸، ص ۶۴۷؛ البداية و النهایه، ج ۱۱، ص ۲۷۷.
 ۵. المنتظم، ج ۱۴، ص ۲۳۷؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۳، ص ۴۹.

نخست اسیر و سپس آزاد شد و از آن جا به بغداد رفت.^۷ نیز از وکالت او در ازدواج القادر بالله عباسی با دختر بهاء الدوله در سال ۳۸۳ ق. یاد شده است.^۸

ابو احمد به ریاست دیوان ولایة الصلاة منصوب شد و به ساخت و تعمیر مساجد و مدارس، نظارت بر موقوفات مساجد و عزل و نصب امامان جمعه و جماعت پرداخت. ساخت مسجد جامع الکف پنجمین مسجد جامع بغداد^۹ و مسجد جامع القطیعه^{۱۰} از جمله کارهای او است. در دوره الطائع عباسی (حک: ۳۶۳-۳۸۱ ق.) نیز به ریاست دیوان اوقاف منصوب شد. از نظارت او بر اوقاف بصره در سال ۳۶۹ ق. هم گزارشی در دست است.^{۱۱} وی از سوی المطیع عباسی به منصب قضاوت میان طالبیان و نیز میان طالبیان و غیر طالبیان منصوب شد و قاضی دیگری در این زمینه حق دخالت و نظارت نداشت.^{۱۲}

ابو احمد که در پایان عمر نابینا و گرفتار بیماری‌های مختلف شده بود، به سال ۴۰۰ ق. در ۹۷ سالگی درگذشت. سید مرتضی بر

دانسته‌اند.^۱ اما این سخن با جانشینی آنان پس از عزل وی سازگار نیست.

آخرین بار ابو احمد در سال ۳۹۴ ق. از سوی بهاء الدوله دیلمی برای ریاست بر دیوان نقابت علویان، دیوان مظالم، امارت حج^۲ و تصدی منصب قاضی القضاات پیشنهاد شد و القابی چون الطاهر، ذوالمنقب و الطاهر الاوحد یافت. در این میان، خلیفه تنها منصب قاضی القضاات را نپذیرفت.^۳ ابو احمد در این زمان در شیراز بود و پس از رسیدن به این مناصب، در سال ۳۹۵ ق. به بغداد آمد.^۴

از آن جا که خلفای عباسی می‌کوشیدند تا از وجهه خوب نقبا سود جویند، ابو احمد بارها به عنوان سفیر و ناظر صلح میان حمدانیان و دیلمیان ایفای نقش کرد.^۵ او در سال ۳۶۸ ق. از سوی عضدالدوله دیلمی مأموریت یافت تا دیار مُضر را که زیر سلطه حمدانیان بود، تصرف کند.^۶ به سال ۳۸۲ ق. در جریان جنگ بهاء الدوله با اعراب بر سر موصل، وی به عنوان سفیر بهاء الدوله نزد اعراب رفت که

۱. الکامل، ج ۸، ص ۲۵.

۲. الوافی بالوفیات، ج ۱۳، ص ۴۹؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۶۰.

۳. المنتظم، ج ۱۵، ص ۷۲؛ الکامل، ج ۹، ص ۱۸۲.

۴. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۱۵۶.

۵. تجارب الامم، ج ۶، ص ۲۹۵، ۲۶۴؛ الکامل، ج ۸، ص ۶۳۴؛ تاریخ

ابن خلدون، ج ۴، ص ۳۱۷.

۶. تجارب الامم، ج ۶، ص ۴۴۱؛ الکامل، ج ۸، ص ۶۹۶؛ تاریخ ابن

خلدون، ج ۴، ص ۳۱۹.

۷. الکامل، ج ۹، ص ۹۳.

۸. المنتظم، ج ۱۴، ص ۳۶۶؛ الکامل، ج ۹، ص ۱۰۱؛ البداية و النهاية، ج ۱۱، ص ۳۱۲.

۹. صبح الاعشى، ج ۱۰، ص ۲۶۴.

۱۰. المنتظم، ج ۱۴، ص ۳۳۹؛ البداية و النهاية، ج ۱۱، ص ۳۰۷.

۱۱. جمهرة انساب العرب، ص ۶۳.

۱۲. دیوان نقابت، ص ۱۷۶-۱۷۷.

جنازه پدر نماز خواند و نخست در خانه‌اش دفن شد. سپس پیکرش به کربلا انتقال یافت و در جوار امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد. او پیش از مرگ، ثلث اموال و املاکش را وقف امور خیریه کرد. در زندگانی‌اش نیز اموالش را صرف صدقات فراوان نمود.^۱ سید رضی، سید مرتضی، ابوالعلاء معری و مهیار دیلمی در سوگ او اشعاری سرودند.^۲

درباره مذهب ابواحمد اتفاق نظر وجود ندارد. بسیاری از دانشوران شیعه وی را ستوده‌اند.^۳ برخی از دانشمندان اهل سنت نیز وی را رافضی خوانده‌اند.^۴ گزارش‌هایی نیز او را زیدی شمرده‌اند؛ زیرا به رسم زیدیان پشمینه می‌پوشید.^۵

همسر ابواحمد، فاطمه، از نوادگان داعی کبیر ناصر اطروش (م. ۳۰۴ ق.) از امیران علویان طبرستان بود.^۶ وی چهار فرزند به نام‌های علی (مرتضی)، محمد (رضی)، زینب و خدیجه داشت.^۷

صاحب بن عباد (م. ۳۸۵ ق.) بسیار اشتیاق داشت زمانی به بغداد رفته، سه نفر را با سه ویژگی ببیند. یکی از آنان ابواحمد بود که ابن عباد به سبب پارسایی‌اش قصد دیدار او را داشت.^۸

◀ منابع

ادب المرتضی: عبدالرزاق محیی الدین، مطبعة المعارف، بغداد، ۱۹۵۷ م؛ الاعلام: الزرکلی (م. ۳۹۶ ق.)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۷ م؛ اعیان الشیعه: سید محسن الامین (م. ۱۳۷۱ ق.)، به کوشش حسن الامین، بیروت، دار التعارف؛ امل الآمل: الحر العاملی (م. ۱۱۰۴ ق.)، به کوشش الحسینی، قم، دار الكتاب الاسلامی، ۱۳۶۲ ق؛ الانباء فی تاریخ الخلفاء: ابن العمرانی (۵۸۰ ش)، به کوشش السامرائی، قاهره، الأفاق العربیه، ۱۴۱۹ ق؛ البدایة و النهایه: ابن کثیر (م. ۷۷۴ ق.)، بیروت، مکتبه المعارف؛ البلدان: ابن الفقیه (م. ۳۶۵ ق.)، به کوشش یوسف الهادی، بیروت، عالم الكتاب، ۱۴۱۶ ق؛ تاریخ ابن خلدون: ابن خلدون (م. ۸۰۸ ق.)، به کوشش خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ ق؛ تاریخ بغداد: الخطیب البغدادی (م. ۴۶۳ ق.)، به کوشش عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق؛ تجارب الامم: ابوعلی مسکویه (م. ۴۲۱ ق.)، به کوشش امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹ ش؛ جمهره انساب العرب: ابن حزم (م. ۴۵۶ ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی: زیر نظر بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ، ۱۳۷۲ ش؛

۱. المنتظم، ج ۱۵، ص ۷۲؛ الكامل، ج ۹، ص ۲۱۹؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۳، ص ۴۹؛ البدایة و النهایه، ج ۱۱، ص ۳۴۲.
۲. عمدة الطالب، ص ۲۰۴؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۸۳-۱۸۶.
۳. امل الآمل، ج ۲، ص ۱۰۴.
۴. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۰؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۱۵۶.
۵. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۱۵۶.
۶. الشجرة المبارکة، ص ۸۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۲.
۷. المجدی، ص ۱۲۵.

۸. نشوار المحاضرة، ج ۵، ص ۱۶؛ المنتظم، ج ۱۴، ص ۳۵۹.

ابوأحیحه اموی: از دشمنان سرسخت

پیامبر ﷺ در مکه

سعید بن عاص بن امیه، معروف به ابواحیحه، از تیره بنی امیه قریش است که نسبش در جلد سوم پیامبر به عبدمناف می‌رسد.^۱ او عمامه‌ای بزرگ و رنگارنگ بر سر می‌بست و از این رو، ذوالعصابه و ذوالعمامه لقب یافت که کنایه از سیادت^۲ او بود.^۳ گویند: هرگاه عمامه‌ای بر سر می‌بست، دیگران به احترام او از بستن عمامه به همان رنگ خودداری می‌کردند.^۴ او را از بزرگان قریش و همنشین ولید بن مغیره مخزومی معرفی کرده‌اند.^۵ وی نخستین کس از قریش بود که همزمان دو خواهر به نام‌های هند و صفیه، دختران مغیره مخزومی، را به همسری گرفت.^۶ شغل او مانند بسیاری از مردان قریش بازرگانی بود و برای این کار مکان ویژه‌ای جز خانه خود اختصاص داده بود.^۷ از او با عنوان کثیر المال یاد شده است.^۸

۱. جمهرة انساب العرب، ص ۸۰؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۲۰.

۲. الاعلام، ج ۳، ص ۹۶.

۳. المحبر، ج ۱، ص ۱۶۵؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۶۸.

۴. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۸۵؛ المحبر، ص ۱۶۵.

۵. المحبر، ج ۱، ص ۱۷۴؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۳۴.

۶. المحبر، ج ۱، ص ۳۲۷؛ المنمق، ص ۲۱۰؛ اخبار مکه، ج ۵،

ص ۲۵۰.

۷. اخبار مکه، ج ۵، ص ۲۵۰؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۴۴.

۸. جمهرة انساب العرب، ص ۸۰.

دیوان نقابت: محمد هادی خالقی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش؛ الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه: الفخر الرازی (م. ۶۰۶ق.)، قم، کتابخانه نجفی، ۱۴۱۹ق؛ شرح نهج البلاغه: ابن ابی‌الحدید (م. ۵۶۶ق.)، به کوشش محمد ابوالفضل، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق؛ صبح الاعشی: احمد بن علی القلقشندی (م. ۸۲۱ق.)، به کوشش زکار، دمشق، وزارة الثقافة، ۱۹۸۱م؛ عمدة الطالب: ابن عنبه (م. ۸۲۸ق.)، به کوشش محمد حسن، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۰ق؛ الكامل فی التاریخ: ابن اثیر علی بن محمد الجزری (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ مجالس المؤمنین: قاضی نور الله شوشتری (م. ۱۰۱۹ق.)، تهران، انتشارات اسلامیة، ۱۳۷۷ش؛ المجدی فی انساب الطالبیین: علی بن محمد العلوی (م. ۷۰۹ق.)، به کوشش المهدوی، قم، مکتبه النجفی، ۱۴۰۹ق؛ معجم الادباء: یاقوت الحموی (م. ۲۶۶ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ معجم البلدان: یاقوت الحموی (م. ۲۶۶ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ المنتظم: ابن جوزی (م. ۵۹۷ق.)، به کوشش محمد عبدالقادر و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق؛ نشوار المحاضرة و اخبار المذاکره: التنوخی (م. ۳۸۴ق.)، بیروت، ۱۳۹۱ق؛ الوافی بالوفیات: الصفدی (م. ۷۶۴ق.)، به کوشش الارنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق؛ یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر: عبدالملک الثعالبی النیشابوری (م. ۴۲۹ق.)، به کوشش قمیحه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.

محمد غفوری

